



رویارویی با پایداری بزهکاری در سایه بایسته‌های جرم‌شناسی رشدمدار

نفیسه باقری^۱
شادی عظیم‌زاده^۲
نسرین مهرا^۳
محمدعلی مهدوی ثابت^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۲۲

چکیده

کج‌روی اجتماعی پدیده‌ای است ناگزیر، که رویارویی در برابر آن با اندیشه‌ورزی و تدابیر نهادینه عدالت کیفری و مساعدت نهادهای مدنی میسر خواهد شد. بحران بزهکاری و پایداری در رفتارهای مجرمانه، اتفاقی یک‌باره و بدون گذار از مراحل مختلف نبوده بلکه مسبوق به علل و مؤلفه‌هایی است که در مسیری طولانی قابل رشد و تحول است. این نگره که بزهکار حرفه‌ای امروز، بزهکار پیش‌رس دیروز است، مبنایی برای مطالعه در رهیافت‌های علمی است که از آن در قالب رهیافت‌های رشدمدار در روان‌شناسی و جرم‌شناسی نام می‌برند. در این منظر بزهکاری کودکان و نوجوانان مستلزم نگاهی افتراقی و برخورد علمی ویژه است تا بتوان با پذیرش این امر که بزهکاری پدیده‌ای پویا و پایا است، نه تنها به غربال‌گری کودکان و نوجوانان در معرض کج‌روی، برای شناسایی زود هنگام آنان نائل شد بلکه با قرار دادن ایشان در برنامه‌های پیشگیرانه از تبدیل آنان در گذر زمان به آبر بزهکار پیشگیری کرد. بر این اساس، مقاله پیش رو در دسته کیفی و در روش، توصیفی تحلیلی بوده که علاوه بر شناسایی عوامل موجد خطر در پیدایش بزهکاری پایدار کودکان و نوجوانان، راهکارهایی را در راستای رویارویی با این پدیده بیان می‌دارد.

- ^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. nafise.bagheri68@gmail.com
- ^۲ دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول): azimzadehshadi@gmail.com
- ^۳ دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. doenas@mail.com
- ^۴ استاد یار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Ali@mahdavi.fr

کلید واژه‌ها

بزهکاری پیش‌رس، جرم‌شناسی رشد، بزهکاری پایدار، پیشگیری رشدمدار.

مقدمه

سنین کودکی و نوجوانی افراد زیر ۱۸ سال، دوره تطابق ایشان با دنیا و محیط است که در طی آن سعی در شناخت و شکل‌گیری شخصیت خود خواهند داشت. این دوران بستری برای یادگیری، پایه‌ریزی اساس و بنیان فکری و هویت هر فرد است. از این رو می‌توان این دوران به‌ویژه دوره بلوغ را، گستره‌ای از تعارض‌ها و تنش‌های فرهنگی و اجتماعی برای نوجوان دانست که در نتیجه آن احتمال مقاومت در برابر هنجارهای اجتماعی افزایش یافته و بروز کنشگری ضداجتماعی نمود بیشتری خواهد یافت. احتمال بحران بزهکاری نوجوانان و پایداری رفتارهای هنجارشکن تا سنین بزرگسالی، موجب شد تا جرم‌شناسان رشدمدار، با تمرکز بر نمودار رشد بزهکاری، سیر تحول از بزهکاری پیش‌رس تا بزهکاری پایدار را قابل‌تأمل بدانند؛ زیرا اهمیت درک این مهم که بزهکاری، پدیده‌ای راكد نیست، بلکه همواره کنشی پویا و پایا می‌باشد، موجب شناخت بهنگام علل پیدایی بزهکاری در دوره قبل از ۱۸ سالگی و احراز علل پایایی آن تا سنین میان‌سالی خواهد شد و از این رو برنامه‌های مقابله با کنشگری ضداجتماعی به روشی سامانمند و علمی قابل‌برنامه‌ریزی و اجرا خواهند بود. پرسش این مطالعه آن است که علل تحول بزهکاری پیش‌رس به بزهکاری پایدار چیست؟ و چگونه می‌توان با غربال‌گری‌ها و تدوین برنامه‌های علمی از این روند تحولی پیشگیری کرد؟

فرض بر آن است که واکنش‌های رسمی و غیررسمی بر کنشگران ضداجتماعی، علیرغم جنبه نمادین تنبیهی و اربابی‌شان، فاقد چشم‌اندازی در آینده بوده و ناتوان از بازسازی اجتماعی بزهکاران است. بنابراین شناسایی به‌موقع حالت خطرناک افراد زیر ۱۸ سال، تشکیل پرونده شخصیت برای ایشان در صورت ورود رسمی به نظام عدالت کیفری و ارائه برنامه‌های مناسب خانواده مدار و مدرسه مدار توأم با وصف آموزشی و بازدارنده ضمانت اجراهای رسمی، شاید بتواند اقدامی مؤثر در برابر مسیر بی‌توقف پویایی بزهکاری محسوب گردد. این مطالعه با روشی توصیفی تحلیلی و با تأکید بر نظریه‌های رشد مدار در جرم‌شناسی درصدد تحلیل مباحث فوق است. نظر به مطالب مذکور، مقاله حاضر در دو بند با محوریت:

(۱) مفهوم‌شناسی جرم‌شناسی رشدمدار و پایداری بزهکاری؛

(۲) بیان سازکارهای پیشگیری رشدمدار از بزهکاری پایداری‌پردازد.

۱- مفهوم‌شناسی رویکردهای جرم‌شناسی رشدمدار و پایداری بزهکاری در کودکان و نوجوانان

ویژگی مشخص‌کننده جرم‌شناسی رشدمدار، تمرکز بر بزهکاری، در ارتباط با تغییراتی است که در طول زمان، در افراد و شرایط زندگی‌شان ایجاد می‌شود. دوران کودکی و نوجوانی، کانونی‌ترین موضوعات جرم‌شناسی رشدمدار بوده است و مهم‌ترین مسائل مورد توجه جرم‌شناسان رشدمدار عبارت‌اند از: استمرار تغییر در رفتار در طی روند زندگی که از جمله مصادیق آن‌ها می‌توان به شروع و خاتمه بزهکاری، حرفه مجرمانه و الگوی بزهکاری در طول زمان اشاره کرد. این گرایش از جرم‌شناسی با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب و نظریات مختلف، قادر به ارائه کاربردی‌ترین راهکارها برای مبارزه با بزهکاری و پیشگیری از آن در تمامی طول زندگی، از کودکی تا پایان بزرگسالی است. رویکردهای اصلی در این زمینه عبارت‌اند از: ایجاد مبنایی قوی برای شناخت بزهکاران جوان؛ مداخلات زودرس قبل از قرار گرفتن در اولین فرصت‌های ارتکاب و چگونگی عملکرد نظام عدالت کیفری و ارائه‌دهندگان خدمات اجتماعی در این زمینه برای یاری رساندن به این گروه سنی، قبل از حاضر شدن در دادگاه. (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۴۵)

افزایش روزافزون بزهکاری در جوامع، به‌ویژه رشد فزاینده آن در میان جوانان، جوامع را بر آن می‌دارد تا جهت رویارویی با این بحران دست به اقدامات مناسبی در ساختار نظام عدالت کیفری بزنند که در رفتارهای ضداجتماعی و زود هنگام زیر ۱۸ ساله‌ها ریشه دوانده است. لازم به ذکر است که بی‌توجهی به این پدیده، بستر مناسبی برای تبدیل بزهکاران نوجوان به بزهکاران پایدار فردا را فراهم خواهد آورد. نوجوانان در معرض آسیب و خطر، ثمره آشفتگی‌ها و نابسامانی‌ها در امور خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن‌ها در جامعه هستند و عملکرد هریک مغایر با هنجارهای اجتماعی بوده که وصف مجرمانه و تخلف یا خلاف را به خود گرفته است. به همین دلیل مطابق با معیارهای یک جامعه که خود در پیدایش بزهکاری نوجوانان نقش بسزایی دارد، آنان را تحت‌عنوان «معارض با قانون» می‌شناسد. (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۳: ۱۲۳)

به نظر می‌رسد که اگر نظام اجتماعی، در بزنگاه افزایش صعودی این پدیده، مسیر مدیریت خطر را به‌نحوی نهادینه و سازمند در پیش نگیرد، فرایند زمان رفتارهای معارض قانون نوجوانان را تسریع و نظام عدالت کیفری را نیز در رویارویی با این جریان ناتوان‌تر خواهد کرد. جریانی که در بی‌هنجاری و بی‌سازمانی شهروندان آن‌قدر وسیع خواهد شد که سازکارهای کیفری قادر به رفع آن نخواهد بود و در این اثنا جامعه نیز پویایی و حرکت خود را جهت تطبیق با مشکلات اجتماعی از دست داده و خود را گرفتار بحرانی اجتناب‌ناپذیر خواهد دید که کنترل و خروج از آن به دلیل ناتوانی فعالان اجتماعی به تأخیر افتاده و نگرانی عمومی از اشاعه وسیع بزهکاری به‌خصوص در میان اقشار زیر ۱۸ سال افزایش خواهد یافت. (عظیم زاده، ۱۳۹۰: ۳۶) بی‌تردید در جوامع جهان‌سومی، افول نظام عدالت کیفری و تسلیم آن در برابر حمله وسیع بزهکاری این قشر، از زمانی آغاز خواهد شد که ساختار جامعه از لحاظ اخلاقی شکسته شده و بی‌هنجاری رونق گرفته باشد. در این جریان دو دلیل به‌عنوان عوامل عمده این بحران اجتماعی نام برده می‌شوند. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۱: ۲۸-۲۹)

با گسترش تناقض‌های اجتماعی و افزایش ناسازگاری‌ها در میان اکثر اعضای جامعه به‌ویژه جوانان زیر ۱۸ سال و ناتوانی و استیصال نهادهای متصدی مدیریت، جهت رفع خلأهای اجتماعی و اقتصادی، باید در انتظار تولد یک بحران یا جریانی فراگیر و البته نگران‌کننده بود. عدم توفیق نظام موجود در مهار رفتارهای ضداجتماعی، واکنش‌های ناکارآمد و پافشاری متخلفان بر رفتارهای خود، زمینه‌ای را فراهم می‌سازد که در آن بحران فردی و جامعه هم‌زمان به‌وقوع می‌پیوندد؛ به‌نحوی که در این وضعیت فرد و جامعه هوشیاری و آگاهی لازم نسبت به خود را از دست داده و حالت مردد به خود می‌گیرد. در این حالت فرد نقش خود را در گروه نمی‌داند و در سطح کلان جامعه نیز کارکرد خود را از دست می‌دهد که در نتیجه آن انحراف‌های اجتماعی و ناهنجاری‌های رفتاری در شکلی وسیع و مستمر بروز خواهد کرد. نگرانی جامعه در این مرحله، نگرانی از ایجاد «موج بزه»^۱ است. افزایش حجم بزهکاری جوانان اگر همراه همراه با انعکاس وسیع در میان توده مردم از طرق مختلف به‌ویژه رسانه‌ها باشد، افکار عمومی را به شدت درگیر کرده و سطح انتظار از نظام عدالت کیفری را نیز بالا خواهد برد. (سلیمی و داوری، ۱۳۹۴: ۱۶۴)

۱-۱ تبیین مفهوم‌شناسی رویکردهای رشدمدار از منظر نظری

هدف تئوری‌های رشدی و طول حیات مجرمانه برای توضیح نحوه آغاز، تداوم و توقف رفتار مجرمانه در طول زندگی مشخص می‌شوند. محققانی که در این چارچوب کار می‌کنند نه تنها به جرم، بلکه به دسته وسیع‌تری از رفتارهای ضداجتماعی نیز توجه می‌کنند. هدف مطالعات آن‌ها، مذاقه و ارزیابی رشد رفتارهای معارض با قانون و ضداجتماعی در طول زندگی‌شان در کنار شناسایی عوامل خطر و پیشگیری از روند روبه‌رشد، اثرات وقایع مربوط به زندگی و انتقال بین نسلی رفتار مجرمانه و ضداجتماعی می‌باشد. با وجود کثرت نظریه‌های رشدی و طول حیات مجرمانه، می‌توان بیان داشت که اثرگذارترین نظریه که به تجربه نیز به اثبات رسیده است، شامل نظریه کنترل اجتماعی غیررسمی درجه‌بندی سنی سامپسون و لاب^۲ و مدل گونه‌شناختی مافیت^۳ از بزهکاری مداوم و محدود به دوره حیات مجرمانه، مرتبط با دوران نوجوانی است. درحالی‌که جرم‌شناسی رشدی و دوره زندگی به‌عنوان یک نوع یا گروه‌بندی واحد از جرم‌شناسی دیده می‌شود. بین دیدگاه‌های جامعه‌شناختی دوره زندگی و دیدگاه‌های رشد روان‌شناختی‌تر تفاوت‌هایی وجود دارد. (Renae McGee & Farrington, 2015: 336)

این‌ها نتیجه آموزش انضباطی افراد فعال در این حوزه است که در بررسی و تشریح انواع متغیرها و تفسیر و توسعه نظریات اعمال‌شده برای توضیح روابط، انعکاس می‌یابند. به گفته گلن الدر^۴ ۱۹۹۸،

¹ Crime Wave

² Sampson and Laub

³ Moffitt's

⁴ Glen Elder

دیدگاه گسترده‌تر از جریان زندگی بر مذاقه زندگی انسان در طول زمان متمرکز است. با درک این موضوع که «تغییر در فرایند زندگی مسیرهای رشد را نیز دچار تحول می‌کند.» (Moffit, 2018: 178) فرایندی را که در طول آن به موازات تغییر سنی بزهکار، در هر مرحله از زندگی، در شخص نیز تغییراتی ایجاد می‌شود، تعریف مسیر با روند مجرمانه گویند. ارکان این روند، مشمول الف) مسیر یا گذرگاه، خط سیری طولانی است که فرد با عبور از مراحل مختلف آن را طی می‌کند. ب) گذر یا عبور که به معنی حرکت فرد از وقایع مهم زندگی مانند اولین تجربه دوستی، اولین شغل و ... است.

در رهیافت روند حیات مجرمانه، آنچه به مانند پل ارتباطی میان مراحل گذار و گذرگاه‌های زندگی عمل می‌کند «نقطه برگشت یا نقطه تحول» نامیده می‌شود. (عظیم زاده، ۱۳۹۰: ۲۶۱) رویکردهای جریان زندگی یا روند حیات مجرمانه برای مطالعه رشد انسانی منحصر به جرم‌شناسی نیست و در بسیاری از رشته‌ها مانند پزشکی و اپیدمیولوژی ارائه می‌شود. چهار موضوع اصلی پارادایم دوره زندگی (جریان زندگی) وجود دارد: تأثیر متقابل زندگی انسان‌ها و زمان‌های تاریخی؛ زمان‌بندی زندگی‌ها؛ زندگی‌های مرتبط یا وابسته به هم؛ و عامل انسانی در انتخاب. (Moffit, 2018: 178)

بنابراین دیدگاه جریان زندگی در جرم‌شناسی بر بررسی رفتار مجرمانه در این زمینه‌ها متمرکز است. با توجه به خاستگاه جامعه‌شناختی آن، تبیین‌های نظری دوره زندگی بیشتر بر فرایندها و ساختارهای اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر جرم تمرکز دارند. دیدگاه‌های رشدی در جرم‌شناسی بیشتر ماهیت روان‌شناختی دارند و تبیین‌های نظری آن بیشتر بر ویژگی‌های فردی و تأثیر فرایندهای خانوادگی بر فرد متمرکز است. هردوی این دیدگاه‌ها به داده‌های طولی نیاز دارند؛ یعنی داده‌هایی که در طول زمان برای هر فرد جمع‌آوری می‌شوند. در مجموع، جرم‌شناسی رشد و جریان زندگی، امکان بررسی موارد زیر را فراهم می‌کند: تغییرات درون فردی در طول زمان؛ تأثیر رویدادهای حیاتی زندگی؛ اهمیت محیط اجتماعی؛ مسیرها، گذارها و نقاط عطف. نظریه‌های رشدی و دوره زندگی جرم در مجموع می‌توانند به عنوان نظریه‌هایی در نظر گرفته شوند که رویکردی با لحاظ سن برای توضیح توسعه جرم بر اساس مشاهدات تجربی از مطالعات طولی آینده‌نگر دارند. (Renaee McGee & Farrington, 2018: 609)

۱-۲ مفهوم‌شناسی بزهکار پیش‌رس در جرم‌شناسی رشد و روند تبدیل آن به بزهکار پایدار

بزهکار پیش‌رس^۱ وصف افرادی است که در سنین قبل از هجده سالگی با کج‌روی و یا به واسطه ارتکاب جرم وارد نظام پاسخگویی رسمی جامعه می‌شوند. بنابراین بروز زودهنگام بزهکاری، در ادبیات

^۱ Precocious delinquent

جرم‌شناسان رشد به بزهکاری پیش‌رس معروف شده و زنگ خطر برای سازکار ویژه‌ای محسوب می‌شود که درصدد مقابله با استمرار، تکرار یا تداوم بزهکاری است.

کودکان و نوجوانان بزهکارِ زودرس گذشته در واقع موجب شکل‌گیری بزهکاران پایدار هستند که آغاز ارتکاب رفتارهای مجرمانه را حداقل از سن ۱۳ الی ۱۵ شروع و با گذر زمان در این مسیر رشد کرده‌اند. حیات مجرمانه را می‌توان با سه مشخصه شناسایی کرد که عبارت‌اند از: آغاز رفتارهای ضداجتماعی حداکثر در سنین ۱۶ یا ۱۷ سالگی که ظهور آن در پسران زودتر اتفاق می‌افتد؛ تکرار وقوع جرائم در طول دورهٔ جوانی، اعم از آنکه منتهی به بازداشت یا محکومیت باشند یا خیر؛ و در نهایت مدت حیات این دوران است که حداقل فی‌مابین ارتکاب جرم نخستین تا آخرین مورد ۵ تا ۱۰ سال خواهد بود. (عظیم زاده، ۱۳۹۰: ۴۶)

تری مافیت^۱ بزهکاران را با تأکید بر قابلیت تحول مسیر بزهکاری در دو گونه تحلیل می‌کند: بزهکارانی که بزهکاری‌شان محدود به جوانی است و مؤلفهٔ برتر این دسته از بزهکاران، قابلیت اعمال اقدامات بازدارنده و اصلاحی در مورد آن‌هاست؛ به‌نحوی که اصلاح‌پذیر بوده و امکان بازگشت به کنشگری اجتماعی را خواهند داشت. دستهٔ دوم بزهکاران مُصَر هستند، این طیف از بزهکاران، تهدید جدی برای جامعه محسوب می‌شوند. رشد، تحول و پختگی رفتارهای مجرمانهٔ آن‌ها در مسیر گذارشان از زندگی کاملاً بارز است. پترسون^۲، افرادی را که در سنین پایین به بزهکاری سوق پیدا کرده‌اند آغازگران پیش‌رس^۳ بزه قلمداد کرده که در واقع آن‌ها در معرض شرایط خانوادگی و محیط‌های نامناسبی بوده‌اند که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به رفتارهای مستبدانه و توأم با اجبار والدین اشاره کرد که تجربیاتی چون: اعتمادبه‌نفس پایین، اضطراب و تشویش و ... را می‌توان ماحصل آن‌ها دانست. (همان)

علیرغم نگرش زیست‌شناسی جنایی لومبروزو بر مادرزادی بودن بزهکاری، باید بر این نگره اذعان داشت که آدمی از بدو تولد بزهکار نبوده بلکه عوامل اجتماعی در تغییر فطرت آدمی اثرگذار هستند. کودک همیشه با تقلید از دنیای پیرامون خود، به‌خصوص از جامعهٔ کوچک خانواده و همسالان، درصدد هماهنگی و همگام‌سازی با آن‌ها برمی‌آید. همچنین در دوران بلوغ که مرحلهٔ گذار از کودکی به نوجوانی است، گروه همسالان در شکل‌گیری شخصیت وی نقش مهمی ایفا می‌کنند و نوجوان سعی در جبران نیازها و حتی تأیید افرادی را خواهد داشت که به وی حس استقلال و جسارت تجربه‌های معارض جامعه را بدهند. بزهکارانی که به‌نحو پیش‌رس زودتر از سن متعارف مرتکب جرم شوند، مدت‌زمان بیشتری را در فرایند جرم باقی خواهند ماند. در واقع آغاز بزهکاری قبل از سن ۱۳ سالگی، احتمال افزایش تکرار جرم را در مجرم موجب خواهد شد. (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۷۳: ۱۰-۱۲) به‌صورت میانگین، مدت‌زمان

1. Terrie Moffitt

2 Patterson.

3 Early Starters

برای حرفه مجرمانه بزرگسالان ۵ سال و برای بزهکارانی که در سن ۳۰ سالگی به منتهای فعالیت مجرمانه رسیده‌اند، ۱۰ سال است. (William, 1994:129)

با تتبع در پرونده شخصیت بزهکاران پیش‌رس مشخص می‌شود که آن دسته از نوجوانانی که پیش از سن ۱۵ سالگی اولین تجربه برخورد با پلیس را داشته‌اند، بیش از سایرین در معرض خطر برای تبدیل شدن به بزهکاران مزمن قرار دارند. نتایج حاصل از تحقیق صورت گرفته در کالیفرنیا آمریکا در زمینه شناخت شخصیت بزهکاران پیش‌رس، مؤکد بر این امر است که بزهکاران پیش‌رس برای نقض قوانین اجتماعی غیرمسئول‌تر و مستعدتر بوده و از لحاظ روانی نسبت به مجرمینی که دیرتر دست به ارتکاب اولین جرم زده‌اند، هیجانی‌تر، مضطرب‌تر، پارانوئیدتر و دارای افکار و اندیشه‌های آشفته‌تر هستند. (Sullivan, Voysey, Hamilton & Grillo, 2007: 556-557)

پرونده شخصیت جوانان بزهکاری که دائم در آموشد به نظام عدالت‌تنبیهی به سر می‌برند؛ نشان از وجود بحران‌های چندبعدی در هویت آن‌ها دارد. فقر، جدایی یا مرگ والدین، سابقه حضور در کانون‌های اصلاح و تربیت یا نهادهای مشابه عدالت کیفری، اعتیاد به مواد مخدر و الکل و از همه مهم‌تر، بی‌پاسخ گذاشتن نیازهای فردی و اجتماعی آنان از جانب جامعه و در عوض دریافت برچسب‌هایی که تأثیری مضاعف بر تحکیم و استقرار وصف بزهکارانه در ماهیت و شخصیت ایشان می‌گذارد. (Xiaoja, Brent & Ernest, 2003:73-75)

لوبر و لوبلان^۱ معتقدند که آغاز پیش‌رس رفتارهای ضداجتماعی، موجب ظهور یک ممت طولانی در فرد بوده و به همان میزان گلوک‌ها^۲ نیز در مطالعه پیشین خود احراز نمود که کودکان بزهکار، سه یا چهار برابر بیش از هموعان خود رفتارهای بزهکارانه در بزرگسالی را تجربه خواهند کرد. پترسون نیز بر این باور است که قابلیت ظهور خطر تداوم بزهکاری در سنین بزرگسالی، در پسران با رفتارهای مهم ضداجتماعی در سنین پایین، بیشتر از سایرین خواهد بود. به موجب مطالعات وی، پسرانی که تا کلاس چهارم رفتارهای ضداجتماعی از خود نشان می‌دهند؛ به احتمال زیاد در دوران نوجوانی اولین برخورد رسمی با پلیس را تجربه کرده و در بعد از ۲۵ سالگی گرفتار ممت مجرمانه می‌شوند. مطابق تحقیقات آماری صورت گرفته از جانب وی، فقط ۶ نفر از ۵۳ فرد مورد مطالعه که در سنین پایین بازداشت شده بودند، به‌عنوان بزهکار حرفه‌ای شناخته نشده‌اند و فقط ۱۱ نفر از ۵۱ بزهکار مزمن مورد مطالعه، در نوجوانی بزهکار پیش‌رس نبوده‌اند. (Ibid)

اما آنچه بیش از هر چیز بزهکار نوجوان پیش‌رس را در مسیر بزهکاری پایدار پابرجا می‌کند، سابقه آن‌ها در دریافت واکنش‌های سالب آزادی است. حبس با به‌بار آوردن و پرورش اوصاف مجرمانه به تولید خرده‌فرهنگ‌های ضداجتماعی منتهی می‌شود و فرهنگ‌پذیری زندان را در میان نوجوانان بزهکار بسط

¹ Loeber and Leblanc.

² Glock.

می‌دهد. درحالی‌که خارج ساختن بزهکاران جوان از جریان سنتی نظام عدالت کیفری در قبال اعمال برنامه‌های جامعه‌محور غیرسالب آزادی که غلبه بعد درمانی و اصلاحی در آن‌ها نمود بیشتری دارد، مستلزم اثری کارآمد بر اجرای این چاره‌اندیشی‌ها در کاهش تکرار جرم و بازگشت جوان به جامعه سالم است. (Sullivan, Voysey, Hamilton & Grillo, op.cit.: 558) سیاست کیفری ایران نیز با تأثیرپذیری از کنوانسیون حقوق کودک، در قبال حمایت از کودکان و نوجوانان، نگاهی افتراقی را در پیش گرفته است. توجه و حمایت از کودک و نوجوان یا به عبارتی افراد زیر ۱۸ سال روند روبه‌تکامل خود را در طی چند دهه اخیر طی کرده و در نهایت منجر به تصویب نهایی ق.ح.ا.ن در ۲۳ اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۹ شد؛ که این قانون مشتمل بر ۵۱ ماده و ۱۵ تبصره است و چهار محور بزهکاری، بزه‌دیدگی، شاهد بودن و در مخاطره قرارگرفتن را بیان داشته است. قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹، تحولاتی را در فرایند کیفری و رسیدگی قضائی، چه از حیث مقررات شکلی و چه از حیث جرم‌شناسی و مجازات، برای حمایت بیشتر از افراد زیر ۱۸ سال ایجاد کرده است. قانون‌گذار برای اولین بار در ماده ۳

۱ ماده ۳ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹: موارد زیر در صورتی که طفل یا نوجوان را در معرض بزه دیدگی یا ورود آسیب به سلامت جسمی، روانی، اجتماعی، اخلاقی، امنیت و یا وضعیت آموزشی وی قرار دهد، وضعیت مخاطره‌آمیز محسوب شده و موجب مداخله و حمایت قانونی از طفل و نوجوان می‌شود:

الف) بی‌سرپرستی طفل و نوجوان و یا بی‌توجهی و سهل‌انگاری در انجام وظایف قانونی و شرعی نسبت به آنان از سوی هر شخصی که مکلف به آن است؛

ب) ابتلای هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی به بیماری یا اختلال‌های رفتاری، روانی یا شخصیتی و یا بیماری‌های جسمی واگیر صعب‌العلاج به تشخیص پزشکی قانونی؛

پ) زندانی شدن هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی؛

ت) ابتلا هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی به اعتیادهای زیان‌آور نظیر مواد مخدر و روان‌گردان یا قمار؛

ث) قوادی و یا دائر یا اداره کردن مراکز فساد و فحشا توسط هر یک از والدین، اولیاء یا سرپرستان قانونی و یا اشتهار آن‌ها به فساد اخلاق و فحشا؛

ج) خشونت مستمر والدین، اولیاء، سرپرستان قانونی و یا سایر اعضای خانواده نسبت به یکدیگر؛

چ) عدم اقدام برای ثبت واقعه ولادت یا عدم اخذ اسناد سجلی یا هویتی برای طفل یا نوجوان بدون عذر موجه؛

ح) بازماندن طفل و نوجوان از تحصیل؛

خ) طردشدن طفل و نوجوان از سوی خانواده؛

د) کم‌توانی جسمی یا ذهنی طفل و نوجوان، ابتلای وی به بیماری‌های خاص یا اختلال هویت جنسی؛

ذ) نقض قوانین جزائی توسط طفل یا ارتکاب جرم توسط نوجوان و یا استفاده از آن‌ها در فعالیت‌های مجرمانه، وارد شدن یا واردکردن طفل و نوجوان در فعالیت‌هایی نظیر تکدی‌گری و قاچاق و همچنین اعتیاد آنان به مواد مخدر، روان‌گردان یا مشروبات الکلی؛

ر) هرگونه وضعیت زیان‌بار ناشی از فقر شدید، آوارگی، پناهندگی، مهاجرت یا بی‌تابعیتی؛

ز) فرار مکرر از خانه یا مدرسه و ترک تحصیل از سوی طفل یا نوجوان؛

ژ) سوء رفتار نسبت به طفل و نوجوان و یا بهره‌کشی از او.

قانون فوق‌الذکر به حالت‌های مخاطره‌آمیز و ممنوعیت هرگونه آسیب و صدمه نسبت به جسم و روان این قشر را اعلام و در نهایت با تأکید بر حمایت از افراد زیر ۱۸ سال از وجود اختلاف بر سر بحث بلوغ جسمی، ذهنی و رشدی تا حدود زیادی کاسته و بر اساس شرایط و معضلات به‌صورت پویاتر عمل می‌کند. ماده ۳ ق.ح.ا.ن در متن خود بیان می‌دارد که در صورت احراز شرایط مخاطره‌آمیز، اجازه مداخله قانونی و تحت حمایت قراردادن افراد زیر ۱۸ سال در معرض خطر وجود دارد که شناسایی این وضعیت خطر و اعلام آن به‌عنوان یک وظیفه را بر دوش نهادها، سازمان‌ها و شهروندان قرار داده است. زیرا با شناسایی وضعیت خطر برای کودکان و نوجوانان می‌توان در پیشگیری از وقوع جرم و بزهکاری در آینده یا تکرار آن جلوگیری کرد. به نظر می‌رسد که نگرش قانون‌گذار ایران در این قانون بر مبنای رویکردهای پیشگیری رشدمدار استوار گشته؛ زیرا جرم یک امر فراگرفتنی است و در صورت وجود بستر مناسب، منجر به گرایش کودک و نوجوان به‌سمت ارتکاب یا تکرار بزه خواهد شد. در همین راستا اقدامات حمایتی بیان‌شده در قانون فوق‌الذکر، علاوه بر جنبه واکنشی در قالب ضمانت اجرای کیفری، سعی در توانمندسازی کودکان و نوجوانان نیازمند حمایت و خانواده‌های آن‌ها داشته است که نمود این بیانات را می‌توان در بند ۱۱ ماده ۱، بند الف ماده ۶ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و همچنین ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی ماده ۶ قانون حمایت مشاهده کرد.

۳-۱ ارکان و مؤلفه‌های موجد خطر در پیدایی بزهکاری کودکان و نوجوانان

درک عمیق عوامل رشدی که به‌طورکلی بزهکاری و تداوم جرم را پیش‌بینی می‌کنند، در تبیین جرم و پرداختن به علل رفتار مجرمانه نقش اثرگذاری را خواهند داشت. در طی دهه‌های اخیر، مطالعات متعددی برای ارتقای دانش در مورد عوامل زودرس رفتار مجرمانه یا سبب‌های بزهکاری آغاز شده است. (Darrick & Et al, 2017; Farrington, 2013) این مطالعات، مجموعه‌های متمایزی از پیش‌بینی‌کننده‌های مختلف بوده که چندین عامل خطر مهم برای بزهکاری و اختلال سلوک، مانند نظارت ضعیف والدین، تکانش‌گری، ضریب هوشی پایین، اختلال در خانواده، نابرابری اجتماعی، مشکلات مدرسه، و ضداجتماعی بودن را پیدا کرده‌اند. (Farrington & Murray, 2010, Farrington & Et al., 2006) مطالعات مختلف انجام‌شده در این سال‌ها منجر به شکوفایی عصر جدیدی از نظریه‌ها در جرم‌شناسی رشدی شده که پیامدهای عملی در سه حوزه نظام‌های عدالت کیفری، ابزارهای سنجش و ارزیابی و مداخلات مؤثر را به همراه داشته است. (Farrington & Murray, 2017: 3; Farrington, 2017: 254; Pingault & Et al., 2017)

این پیشرفت‌ها همچنین معطوف به اجماع علمی در میان دانش به‌دست‌آمده و رویکردهای نظری معاصر شده است. امروزه مشخص شده که بزهکاری نوجوانان یک عامل خطر مهم برای رفتار مجرمانه بزرگسالان است، هرچند که اکثر مجرمان جوان در هنگام ورود به بزرگسالی رفتار مجرمانه خود را

متوقف می‌کنند. (Farrington, 2003; Laub & Sampson, 2001) علاوه بر این، جدی‌ترین و مزمن‌ترین حرفهٔ مجرمانه، تحت تأثیر عوامل خطر محیطی (مانند همسالان ضداجتماعی) و فردی/خلقی (مثلاً تکانش‌گری) در دوران کودکی قرار دارند. (Cicchetti, 2016; Farrington, 2003; Laub & Sampson, 2001; Moffitt, 1993) اهمیت نسبی هریک از عوامل خطری که بزهکاری زودرس و پایداری در آن را توضیح می‌دهند، تعامل هریک با سن یا جنسیت، یا تشریح عوامل اثرگذار بالقوه بر چگونگی تصمیم برای شروع، تداوم یا کنار گذاشتن حرفهٔ مجرمانه، هنوز با دستیابی به اجماع علمی فاصله دارد. (Siegel & Et al, 2006)

به‌عنوان مثال، لاوب و سامپسون (۲۰۰۱) استدلال کردند که جوانان با الگوهای بزهکاری، بدون توجه به جدی بودن یا مزمن بودن رفتار مجرمانه، عوامل خطر مشابهی در دوران کودکی دارند و این تقویت پیوندها با جامعه در مراحل بعدی زندگی است (به‌عنوان مثال، ورود به بازار کار، ازدواج) که دلیل اصلی توقف حرفهٔ مجرمانه است. (Moffitt, 2018) در مقابل، برای عوامل تبیین‌کنندهٔ پایداری در برابر جرم در دوران بزرگسالی عمدتاً به مکانیسم‌های علیّی موجود در دوران کودکی وابسته هستند (مانند مشکلات عصبی روان‌شناختی، رفتار کنترل نشده، والدین). با توجه به مطالب بیان‌شده لازم است تا تعریفی از پایداری بزهکاری ارائه داد تا بتوان در ادامه به شناسایی عوامل پیش‌بین در کنار و سازکارهای پیشگیری مدار از این نوع پدیده به عمل آورد.

پایداری در پدیدهٔ بزهکاری، هرگونه مقاومت و پافشاری بزهکار بر رفتار مجرمانه بعد یا در حین تحمل کیفر است. (Whitten, 2018:6) که نشانه‌ای از حالت خطرناک فروکش نکردهٔ او، ناتوانی نظام عدالت کیفری جهت بازداشتن بزهکار از بازگشت به چرخهٔ بزهکاری است. (عظیم زاده و معظمی، ۱۳۹۰: ۱۵) شناخت فاکتورهای خطر، امری ضروری در برنامه‌های پیش‌گیرندهٔ نظام عدالت کیفری محسوب می‌شوند. عوامل خطر، ویژگی‌های فردی و شرایط (اوضاع و احوال) اجتماعی اقتصادی، فرهنگی، جمعیت شناختی یا سایر شرایطی هستند که احتمال ورود و درگیری فرد با رفتارهای مجرمانهٔ پایدار در آینده را افزایش می‌دهند. به‌بیان‌دیگر، این عوامل، مجموعهٔ اوضاع و احوال و شرایط فردی و اجتماعی‌ای است که فرآیند جامعه‌پذیری، شکل‌گیری شخصیت و رشد کودکان و نوجوانان را مختل و بروز بزهکاری در آینده را تقویت و تثبیت می‌نماید. این عوامل می‌تواند جنبهٔ فردی یا اجتماعی داشته باشد. (نیازپور، ۱۳۸۳: ۱۶) عوامل پرخطر فردی: رفتار کودکان و نوجوانان، ناشی از عوامل ژنتیک، اجتماعی و محیطی است. در ارتباط با بزهکاری کودکان و نوجوانان، گروه پژوهشی، عوامل پرخطر و محافظت‌کنندهٔ فردی را در ویژگی‌های فردی، ژنتیکی، هیجانی، شناختی، جسمی و اجتماعی تعریف می‌کند. این عوامل در بسیاری از موارد در یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

۱-۳-۱- عوامل پرخطر خانوادگی

کودکان، نوجوانان و خانواده‌هایشان را نمی‌توان به‌طور محدود توصیف کرد. عوامل پرخطر اجتماعی، محیطی و خانوادگی معمولاً تمایل به تجمع دارند و هریک از آن‌ها می‌تواند به همراه دیگری در یک خانواده وجود داشته باشد. شناخت نقش و تأثیر هریک از این عوامل کار بسیار دشواری است و ممکن است بزهکاری زود هنگام کودک از مسیرهای گوناگونی شکل بگیرد (حسین زاده و میرزا آقای، ۱۳۹۲: ۱۶). همچنین در مورد برخی از زیر ۱۸ ساله‌ها این احتمال وجود دارد که عامل پرخطر اولیه ناشی از عوامل پرخطر خانوادگی و فقدان نظارت والدین باشد. در مورد برخی دیگر از این گروه سنی نیز ممکن است عامل پرخطر فردی، همچون تشخیص اختلال نقصان توجه و بیش‌فعالی زمینه‌ساز باشد. (Cicchetti & Rogosch, 1993)

مطالعات نشان می‌دهد که روش‌های پرورش کودکان، اختلافات خانوادگی و بد رفتاری با فرزندان زیر ۱۸ سال، با بزهکاری زود هنگام در ارتباط هستند. (Drazon and Lipsey, 2000) از مؤثرترین عوامل پیشگو یا پیش‌بینی کننده‌های شروع زود هنگام خشونت، می‌توان به تعداد زیاد افراد خانواده و سابقه رفتارهای ضد اجتماعی والدین اشاره کرد. مشکلات مزاجی زود هنگام همراه با ضعف در امر فرزندپروری در ایجاد مشکلات رفتاری زود هنگام مؤثر هستند. برخی نامالایمات اجتماعی در خانواده‌ها نیز خود عاملی در بزهکاری کودکان هستند که می‌توان به ناتوانی در فرزندپروری، بد رفتاری، خشونت خانوادگی، طلاق، اختلال روانی والدین، رفتارهای ضد اجتماعی در خانواده، مادر یا پدر شدن در نوجوانی یا در سنین پیری، ساختار خانواده و عدم نظارت کافی بر فرزندان به دلیل پر جمعیت بودن خانواده اشاره داشت. (حسین زاده و میرزا آقای، ۱۳۹۲: ۱۶)

۱-۳-۲- عوامل پرخطر همسالان

از نظر رشدی تأثیر همسالان بر بزهکاری زودرس غالباً پس از عوامل فردی و خانوادگی صورت می‌پذیرد که دو مکانیسم مهم (ارتباط با همسالان منحرف طرد از جانب همسالان) در ارتباط با این عامل پرخطر نقش بسزایی دارند؛ زیرا نتیجه این ارتباط، افزایش همدستی در ارتکاب جرم و در موارد کمتر، پیوستن به گروه و دسته بیکاران است. همسالان منحرف، نوجوانانی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که سابقاً رفتار بزهکارانه یا معارض با قانون داشته‌اند. با پیوستن به این دسته از همسالان، افزایش شدت و دفعات رفتارهای هنجارشکن و بزهکارانه دور از ذهن نخواهد بود که خود عاملی در کثرت ورود این بزهکاران به سیستم عدالت کیفری است. (simons et al., 1994)

طرد همسالان در دوران کودکی عامل پرخطری در بروز رفتارهای ضد اجتماعی است که نشان می‌دهد پر خاشگری در این کودکان، در معرض خطر بیشتری برای انجام رفتارهای ضد اجتماعی مداوم در مقایسه با سایر همسالان طرد نشده است. طرد همسالان و همسالان منحرف، به‌جای آنکه از عوامل

اساسی بزهکاری کودکان محسوب شود، از عوامل میانجی است. تمایل کودکان و نوجوانان به رفتارهای ضداجتماعی پرخطر، تأثیرات ناشی از پیامدهای نامطلوب طرد همسالان و تأثیر ارتباط با همسالان منحرف، سه عاملی هستند که در صورت جمع شدن، موجبات تسریع در گرایش به سمت وسوی بزهکاری را فراهم می‌آورند. گروه همسالان به‌عنوان یک عامل میانجی، به دو طریق در بزهکاری کودکان و نوجوانان اثر می‌گذارند: آغاز شروع به ارتکاب جرم در سنین بالاتر به نسبت سایر اعضای گروه همسالان و تشدید جرائم خطرناک در صورت آغاز به جرم در سنین بسیار پایین. (حسین زاده و میرزا آقایی، ۱۳۹۲: ۱۸)

۳-۳-۱- عوامل پرخطر در حوزه تحصیل و مدرسه

ناکامی در ایجاد پیوند با مدرسه در دوران کودکی می‌تواند منجر به بزهکاری شود. همچنین نقایص عصب‌شناختی زود هنگام، زمانی که با ناتوانی خانواده، مدرسه و جامعه در فرآیند اجتماعی شدن در تضاد و تعارض باشند، موجبات شروع زود هنگام و زودرس بزهکاری و تداوم آن در روند حیات فرد را فراهم می‌آورد. یکی از عوامل پرخطر در حوزه مدرسه، عملکرد ضعیف کودکان و نوجوانان است. در یک مطالعه فراتحلیلی ارتباط میان ضعف در عملکرد تحصیلی و بزهکاری مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که عملکرد تحصیلی ضعیف با شیوع، آغاز، فراوانی و شدت بزهکاری رابطه معناداری را به وجود آورده است. برنامه‌های تحصیلی مختلفی، نشانگر مداخله‌های نویدبخش در کاهش رفتار پرخطرانه در محیط کلاس و مدرسه هستند. تعداد زیادی از مدارس برنامه‌های آموزشی کفایت اجتماعی را به‌منظور ارتقاء هنجارهایی علیه پرخاشگری، خشونت و دیگر رفتارهای ضداجتماعی تدارک دیده‌اند. (Greenberg, 1997) برنامه‌های آموزشی حل اختلاف، پیشگیری از خشونت، برنامه‌های پیشگیری از زورگویی، برنامه‌های چندگانه جهت بهبود بخشیدن به پیشرفت تحصیلی و کاهش رفتارهای ضداجتماعی، برنامه‌های تفریحی سرگرمی پس از تعطیلی مدرسه و برنامه‌های مشاوره‌ای، از دیگر اقدامات در این حوزه هستند.

۳-۳-۲- عوامل پرخطر اجتماعی

در حوزه اجتماعی، عوامل پرخطر بی‌شماری برای جرائم کودکان و نوجوانان وجود دارد. محرومیت در سطح خانواده از نظر شرایط و موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، فرزندان زیر ۱۸ سال این خانواده‌ها را در مقایسه با کودکان پرورش‌یافته در خانواده‌های با سطح رفاه نسبی، بیشتر در خطر ارتکاب جرم قرار داده‌اند. (Farrington, 1989, 1991, 1998) محرومیت در سطوح محله‌ها نیز در ایجاد و شکل‌گیری رفتارهای ضداجتماعی و متعارض با قوانین، دارای اهمیت بسیار هستند. (Katala and Hawkins, 1996)

مطالعه درزمینه جرائم خشونت‌آمیز بیان می‌دارد که نابسامانی اجتماعی و فقر متراکم در جامعه، موجب نارضایتی اهالی از هر اتفاقی می‌شود. درحالی که کودکان درگیر با فعالیت‌های ضداجتماعی / غیرقانونی احتمال دارد در خشونت‌های محلی مشارکت زیادتری داشته باشند.^۱ با توجه به شناسایی عوامل پیش‌بین یا پیشگوی خطر در سنین کودکی و نوجوانی، می‌توان با مداخله زود هنگام از مواجهه آنان با عوامل خطر جلوگیری کرد تا مانع از پیامدهای نامطلوب ناشی از بزهکاری و تبدیل آن‌ها به مجرمین حرفه‌ای شد. بزهکاری در این قشر معمولاً نشئت گرفته از مجموعه عوامل خطر است که در فرد به فرد آن‌ها متفاوت است.

۲- سازکارهای پیشگیری رشدمدار از بزهکاری پایدار

تحقیقات جرم‌شناسی در مورد بزهکاری نوجوانان نشان می‌دهد که گروه نسبتاً کوچکی از مجرمان پایدار مسئولیت تعداد بی‌شماری از جرائم را در طول زندگی عهده‌دار هستند. (FARRINGTON & WEST, 1993; Moffit, 2006) از دیرباز پیامدهای منفی حاصل از رفتارهای بزهکارانه نه تنها گریبانگیر بزه‌دیدگان و بزهکاران بوده بلکه برخی از آن‌ها، آثار و تبعات جدی و جبران‌ناپذیری را به همراه داشته است. (مک گوو و ایاکونو، ۲۰۰۵، پیکرو و همکاران، ۲۰۰۷) از طرفی نمی‌توان بار مالی هنگفتی که بر سیستم عدالت کیفری و جامعه تحمیل می‌شود را نادیده گرفت. (کوهن، پیکرو، ۲۰۰۵، پیکرو و همکاران، ۲۰۰۷ و جنینگز، ۲۰۱۰)

با توجه به رویکرد منفی تداوم جرائم، مهم است که با درمان به‌موقع یا پیشگیری مؤثر، از ایجاد یک حرفه بزهکارانه پایدار در نوجوانان جلوگیری شود. در راستای این هدف ابتدا باید کودکان و نوجوانان در معرض خطر که نیازمند دریافت درمان یا برنامه‌های پیشگیری هستند، تعیین و شناسایی شوند و سپس پزشکان در بیان آنچه باید در طی این برنامه‌ها به آن پرداخته شود تصمیم‌گیری و اظهار نظر کنند. برای نیل به این دو امر مهم، تحقیق و مطالعه درباره عوامل خطر، در تداوم رفتار مجرمانه حائز اهمیت است. تاکنون، بررسی سیستماتیکی که در آن آمار خلاصه‌ای از قدرت عوامل خطر ساز در تداوم بزهکاری ارائه شده باشد در دسترس نیست. پیشگیری رشدمدار^۲ در جهت کاهش مدت حضور افراد در فعالیت‌های مجرمانه و جلوگیری از روی آوردن آنان به کج‌روی است. این‌گونه از پیشگیری با شناسایی عوامل خطر و مداخله زودرس به‌ویژه در خصوص اطفال و نوجوانان، درصدد است تا از رویکرد آنان به بزهکاری حرفه‌ای پیشگیری نماید. (نجفی ابرندآبادی: ۱۳۷۷) این تدابیر شامل کوشش‌های سازماندهی شده و منظمی است که مؤلفه‌های جرم‌زا را به حداقل می‌رساند. (شاملو و مقیمی، ۱۳۹۳: ۲۰۵) رویکرد پیشگیری رشدمدار ترکیبی از برنامه‌های توسعه اجتماعی و بهبود زندگی است. از جمله می‌توان به آموزش، بهداشت، خدمات اجتماعی، برابری اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اشاره کرد که اگر

¹ Sampson, Rawdenbush and Ellers, 1997

² Developmental prevention

به‌طور مستقیم متوجه اشخاص آسیب‌پذیر گردد ممکن است مانع از تأثیر عوامل جرم‌زا و یا کاهش اثر آن‌ها شود. به‌عبارت بهتر، پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی در کندوکاو حذف انگیزه‌ها یا کاهش اسباب ارتکاب بزه پیش از وقوع و مقابله با علت‌های ریشه‌ای جرم است. (رجبی پور، ۱۳۹۱: ۹۳)

۱-۲ شناسایی بزهکاران پیش‌رس در معرض پایداری با غربال‌گری‌های علمی

اولین گام در پیشگیری رشدمدار شناسایی به‌موقع کودکان و نوجوانان در معرض خطر، اعم از خطر بزه‌دیدگی و خطر بزهکاری است. با تأکید بر این مهم که کودک و نوجوان آسیب‌دیده اجتماعی می‌تواند در آستانه ورود به کنشگری‌های ضداجتماعی قرار گیرد و با درک این خطر که بزه‌دیده امروز به بزهکار فردا تغییرپذیر است و بزهکار پیش‌رس در مسیر پویایی و پایایی قرار خواهد گرفت، می‌توان غربال‌گری و شناسایی سریع چنین کودکان و نوجوانانی را آغازی اجتناب‌ناپذیر برای پیشگیری رشدمدار قلمداد کرد. شناسایی کودکان در معرض بزه‌دیدگی، از طریق گزارش مدارس، معلمان، آشنایان، همسایگان و بستگان صورت می‌گیرد که ایجاد کانون‌هایی جهت شناساندن این کودکان، تسهیل‌کننده این امر خواهد بود. در راستای شناسایی کودکان در خلال گزارش‌دهی، پلیس می‌بایست آن‌ها را به نهادها و سازمان‌هایی که حمایت و مراقبت از چنین کودکانی را بر عهده دارند، معرفی نماید. کودکان در معرض بزه، کودکانی هستند که دارای والدین بیمار یا معتاد بوده یا شخصاً دچار اختلالات روانی هستند و یا در شرایط نامطلوب اقتصادی به سر می‌برند. (افشاری، ۱۳۹۶: ۴) مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۰ توسط وینست جی پالوسی^۱ و ماریسا ایلاردی^۲ تحت‌عنوان «عوامل خطر و راهکارهایی برای کاهش تکرار سوءاستفاده جنسی از کودکان» از سیستم ملی داده‌های مربوط به سوءاستفاده و غفلت از کودکان برای مطالعه گروهی، متشکل از ۴۲۰۳۶ کودک در ۴۵ ایالت ایالات متحده استفاده شده است که با محدودکردن حوزه‌های مربوط به جرائم سعی بر شناسایی عوامل مؤثر در تکرار آن‌ها را داشته‌اند. گزارش‌های سوءاستفاده جنسی، برای اولین بار توسط مؤسسات ارائه خدمات حفاظتی از کودکان و نوجوانان (CPS)^۳ در سال ۲۰۱۰ انجام یافت؛ که وظیفه شناسایی افراد زیر ۱۸ سال در معرض افزایش و تکرار بزه‌دیدگی را عهده‌دار بودند. حدود (۳۶٪) دومین گزارش تأییدشده سوءاستفاده جنسی را تا سال ۲۰۱۵ داشتند. در مدل‌های چندمتغیره، مؤثر بودن، معلولیت داشتن و نوع جرم ارتكابی نسبت به کودکان و نوجوانان و سایر خشونت‌های خانوادگی با افزایش خطر تکرار بزه‌دیدگی همراه بود، درحالی‌که کودکان با سن کمتر، خانواده‌های مهاجر و آن‌هایی که سوءمصرف مواد داشتند در معرض خطر کمتری بودند. نکته قابل توجه در تکرار جرائم که یک‌چهارم این آمار را به خود اختصاص داده است، شمولیت این رخداد توسط همان

¹ Vincent J. Palusci

² Marissa Ilardi

³ cps child protective services

مجرم (معمولاً والدین یا مراقبان و سرپرستان آنها است) بر همان بزه دیده می‌باشد. یک‌چهارم دیگر از این آمار نیز به خدمات CPS ارجاع داده شدند، که بیشتر برای خانواده‌هایی درگیر با فقر، مشکلات مواد مخدر یا الکل یا سایر خشونت‌ها ارائه می‌شد و ارائه خدمات به خانواده‌هایی با سوء‌مصرف مواد، به‌طور قابل توجهی کاهش تکرار بزه‌دیدگی در مدل‌های چندمتغیره را نشان می‌داد. در هر صورت وقوع بزه یا افزایش تکرار یا خطر، با فاصله زمان ارتکاب دارای رابطه سببی می‌باشد؛ به‌طوری‌که احتمال تکرار جرم را بالا برده و فاصله زمانی بین گزارش اول و دوم را کوتاه‌تر می‌سازد. (Palusci & Iardi, 2020)

قانون‌گذار ایران در ق.ح.ا.ن.^۱ به پیروی از ماده ۱۹ کنوانسیون، با مقرر کردن وظایفی در راستای اعمال پیشگیری از وقوع جرم برای سازمان بهزیستی، نیروی انتظامی، سازمان زندان‌ها، وزارت کشور، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، وزارت آموزش و پرورش و سازمان صدا و سیما، متولیان این امر را شناسایی و ضمانت اجرایی را نسبت به عدم اعلام گزارش در شناسایی کودکان و نوجوانان در معرض خطر، مطابق نص مواد ۱۷^۲ و ۳۳^۳ ق.ح.ا.ن. بیان کرده است. از دیگر نوآوری‌های ق.ح.ا.ن. که موجب گسترش جهات قانونی تعقیب مذکور، می‌توان به توجه و پیگیری گزارش‌ها و درخواست‌های مکتوب و شفاهی که هویت گزارشگر و نویسنده آنها مشخص نیست و پذیرفتن تقاضای افراد زیر ۱۸ سال که نقش بسزایی در روند پیشگیری از جرم را موجب می‌شوند، اشاره

^۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹

^۲ ماده ۱۷ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ - هر کس از وقوع جرم یا شروع به آن یا خطر شدید و قریب‌الوقوع علیه طفل یا نوجوانی مطلع بوده یا شاهد وقوع آن باشد و با وجود توانایی اعلام و گزارش به مقامات یا مراجع صلاحیت‌دار و کمک طلبیدن از آنها از این امر خودداری کند یا در صورت عدم دسترسی به این مقامات و مراجع و یا عدم تأثیر دخالت آنها در رفع تجاوز و خطر، از اقدامات فوری و متناسب برای جلوگیری از وقوع خطر و یا تشدید نتیجه آن امتناع کند، مشروط بر اینکه با این اقدام، خطری مشابه یا شدیدتر و یا خطر کمتر قابل توجهی متوجه خود او یا دیگران نشود، به یکی از مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود.

تبصره- اگر مرتکب جرم مذکور در این ماده از افرادی باشد که مطابق قوانین و مقررات و یا برحسب وظیفه شغلی مکلف به اعلام، گزارش یا کمک می‌باشند و یا به اقتضای حرفه خود می‌توانند کمک مؤثری کنند، به دو یا هر سه مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی و حسب مورد به انفعال موقت از خدمات دولتی یا عمومی یا محرومیت از فعالیت در آن حرفه به مدت شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

^۳ ماده ۳۳ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ - هرگاه خطر شدید و قریب‌الوقوعی طفل یا نوجوان را تهدید کند یا به سبب وضعیت مخاطره‌آمیز موضوع ماده (۳) این قانون وقوع جرم، محتمل باشد، مددکاران اجتماعی بهزیستی یا واحد حمایت دادگستری و ضابطان دادگستری مکلفاند فوری و در حدود وظایف و اختیارات قانونی، تدابیر و اقدامات لازم را در صورت امکان با مشارکت و همکاری والدین، اولیاء و یا سرپرستان قانونی طفل و نوجوان جهت رفع خطر، کاهش آسیب و پیشگیری از وقوع جرم انجام داده و در موارد ضروری وی را از محیط خطر دور کرده و با تشخیص و زیر نظر مددکار اجتماعی به مراکز بهزیستی یا سایر مراکز مربوط منتقل کنند و گزارش موضوع و اقدامات خود را حداکثر ظرف مدت دوازده ساعت به اطلاع دادستان برسانند.

کرد. همچنین با فراهم آوردن شرایط تحصیل برای اطفال فاقد مدارک هویتی، منجر به کاهش یا پیشگیری از بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال می‌گردد.

قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۱۳۹۹ به این موضوع توجه داشته است که باید مراجع دیگری غیر از نهادهای عدالت کیفری را درگیر حمایت از اطفال و نوجوانان کرد. این قانون اختیارات گسترده‌ای را برای مراجع غیرقضائی یعنی سازمان بهزیستی و نیز سازمان‌های غیردولتی که در حوزه حقوق کودکان فعال هستند در نظر گرفته است. طبق قانون دفتر حمایت از اطفال و نوجوانان، به‌منظور ایجاد زمینه‌های همکاری با سایر نهادها، در قوه قضائیه تشکیل و بین دستگاه‌های مختلف هماهنگی‌های لازم را انجام می‌دهد. به همین دلیل لازم است تا از حداکثر ظرفیت نهادهای مزبور در جهت حمایت و پیشگیری از بزهکاری و تکرار آن و بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان بهره برد.

۲-۲ اعمال برنامه‌های پیشگیری ترکیبی^۱ در فرآیند رشد بزهکاری

با توجه به اینکه بزهکاری کودکان و نوجوانان در مسیر رشد از یک الگوی واحد زیستی یا روانی یا اجتماعی صرف تبعیت می‌کند و رشد این پدیده از دوران کودکی تا بلوغ و سپس گذار به بزرگسالی محصول اثرپذیری از عوامل متعدد است، بنابراین راهکار رویارویی با آن نیز ناگزیر ترکیبی و مختلف خواهد بود و از این رو برنامه‌های ترکیبی پیشگیری کننده که در آن خنثی‌سازی و یا به حداقل رساندن علل زیستی روانی و اجتماعی جرم‌زا توأمأ مدنظر قرار دارد، حائز اهمیت بوده و پیشنهاد می‌شوند. پیشگیری اجتماعی به دو نوع جامعه مدار و رشدمدار (زودرس) تقسیم می‌شود. پیشگیری اجتماعی جامعه مدار در تکاپوی اتخاذ اقدامات و چاره‌اندیشی‌های مناسب برای کاهش یا از میان برداشتن عوامل جرم‌زا بر محیط اجتماعی و عمومی است. پیشگیری رشدمدار به‌دنبال شناسایی عوامل خطر و مداخله زودرس است تا مانع از بزهکاری پایدار در افراد شود. به بیان دیگر، در کنکاش به‌کارگیری اقدامات مناسب فردی (درمانی، زیستی، روان‌شناختی و اجتماعی زودهنگام) در راستای ممانعت از استمرار و تداوم رفتارهای مجرمانه در افراد می‌باشد. (نیاز پور، ۱۳۸۲: ۱۳۸؛ حیدری سودجانی، ۱۳۹۲)

«پژوهش‌های مختلف، مصرف دارو را در کاهش نشانه‌های اختلال نارسایی توجه و بیش‌فعالی مؤثر دانسته‌اند. شایع‌ترین درمان دارویی این اختلال، استفاده از داروهای محرک سیستم عصبی مرکزی است و از بین داروهای محرک، متیل‌فتیدات (ریتالین) بیشترین کاربرد را دارد. ریتالین منجر به کاهش مشکلات تحصیلی و اجتماعی دانش‌آموز می‌شود. به افزایش کیفیت زندگی کودکان و خانواده‌هایشان کمک می‌کند و در کنترل هیجانات و در نتیجه بروز رفتارهای مناسب در این کودکان مؤثر است. اما استفاده از داروها همواره مفید واقع نمی‌شود؛ زیرا این روش درمانی برای همه کودکان اثربخش نیست و

^۱ [MST](#) - Multisystemic Therapy (MST). Breaking the cycle of criminal behavior by keeping teens at home, in school and out of trouble

مصرف این داروها علاوه بر تأثیر کوتاه‌مدت، آثار جانبی به‌همراه دارد. همچنین اکتفا به مصرف دارو به‌ندرت می‌تواند نیازهای درمانی این کودکان را برآورده سازد. بنابراین لازم است درمان‌های دارویی با مداخلات روان‌شناختی همراه شوند.» (خان‌زاده، عباسعلی و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۸)

برنامه‌های ترکیبی تبیین شده، علاوه بر درمان‌های زیستی و روانی، بر مشارکت خانواده و مدرسه نیز تأکید دارند. برنامه‌های خانواده‌مدار مشتمل بر تدابیری هستند که بر بهینه‌سازی برخورد اعضای خانواده با یکدیگر و ارتقاء کیفیت جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان در این نهاد تمرکز دارند. برنامه‌های مبتنی بر حفظ کبان خانواده و حمایت از آن، دربرگیرندهٔ مداخله‌های فشرده در خصوص خانواده‌هایی است که در آن‌ها روابط پدر، مادر و فرزند تحت فشار شدید بوده یا در حال ازهم‌گسیختگی است و کودک نیز در معرض خطر تحت‌مراقبت دیگری قرار دارد. (خواججه‌نوری، ۱۳۸۳: ۴۸ و ۴۹)

بهموازات آن برنامه‌های مدرسه‌مدار نیز متمرکز بر حمایت از رشدشناختی کودکان، توسعهٔ مهارت‌های اجتماعی، حل مسئله و ارتقاء خودکنترلی در دانش‌آموزان هستند. سیگل و همکارانش با اجرای برنامه‌های سه‌ساله در کانادا، فعالیت‌های ورزشی، موسیقی، پیشاهنگی و دیگر فعالیت‌های اجتماعی نوجوانانی از خانواده‌های با سطح درآمد پایین را مورد مطالعه قرار داده بودند که نتایج حاصل نشان از ارتقاء مهارت‌های نوجوانان فعال در زندگی اجتماعی و کاهش میزان ارتکاب کج‌روی بوده است. (Siegel, Welsh & Senna, 2006:48-49) در مدارس ابتدایی استرالیا نیز برنامه‌ای با همکاری نهاد پلیس، ادارهٔ آموزش و ارائهٔ خدمات به کودکان^۱ با هدف آموزش‌های پیشگیرانه به آن‌ها اجرا گردید که اهم اهداف آن را آگاهی کودکان از نتایج رفتارهای ضداجتماعی، برقراری ارتباط سازنده با پلیس و جلوگیری از درگیر شدن در فعالیت‌های مجرمانه تشکیل می‌داد و مطابق گزارش ارائه‌شده توسط ادارهٔ آمار جنایی و تحقیق^۲ که به درخواست واحد پیشگیری از جرم انجام گرفت،^۳ نتایج حاصل از برنامه، نشان از رویکرد مثبت در زمینهٔ پیشگیری را به‌همراه داشت.^۴

برنامه‌های ترکیبی^۵ برای دستیابی به پیشگیری‌های متمرکز بر خطر^۶، ضامن درمان‌های چند رشته‌ای^۷ و تدابیر جوامع مراقب^۸ بوده که نسبت به برنامه‌های تک‌بعدی بیشترین اثربخشی را در جهت پیشگیری از پایداری بزهکاری جوانان از خود نشان داده است. از دیگر شاخص‌های برنامه‌های ترکیبی، می‌توان به اصولی^۹ و مستند بودن آن‌ها اشاره داشت که عمدتاً مبتنی بر الگوهای پیشنهادی نظریه‌های

¹ Department of Education and Children's Services

² the Office of Crime Statistics and Research

³ Crime Prevention Unit (CPU)

⁴ Chicago Area Project

⁵ Multiple-Component Programs.

⁶ Risk-Focused Prevention.

⁷ Multiple-Systemic Therapy. (MST).

⁸ Communities That Care. (CTC).

⁹ Evidenced-Based and Systematic.

کنترل اجتماعی و یادگیری‌اند؛ زیرا هدف این برنامه‌ها نه تنها درمان خلأهای روحی و ساختاری افراد، بلکه بیش از همه متمرکز بر فرهنگ‌سازی و جامعه‌پذیری مجدد بزهکاران در معرض خطر است. (Farrington, Coid, & et al., 2006: 38-40)

چارلز تایتل، با تأکید بر راهکارهای ترکیبی و جامعی که در رهیافت بریت ویت^۱ قابل مشاهده است، بیان می‌دارد که بهترین راهکار در دسترس، نظریه شرمساری باز یکپارچه‌گر^۲ است؛ زیرا این رویکرد با تفسیر و تحلیل متغیرهای حاکم بر نظریه‌های یادگیری و کنترل اجتماعی، خرده‌فرهنگی، برجسب‌زنی و نیز بدون محدود ساختن خود به رهیافت‌های ذکرشده، پا را فراتر نهاده و به یک تأویل و بیان واحد می‌رسد. تأویلی که در سایه گونه‌های متفاوت پاسخگویی، چون شرمساری و بدنام‌سازی، به تفحص چرایی بزهکاری ثانویه پرداخته و سبب اصلی آن را مجازات بدنام‌کننده به‌عنوان نخستین واکنش به رفتارهای مجرمانه اولین معرفی کرده است. در واقع تایتل بر این اعتقاد است که ابزارهای شرمسارکننده، در کاهش میزان تکرار جرم، موفقیت چشمگیری را به دست نیاورده است. در واقع می‌توان این‌گونه بیان داشت که شرمساری فارغ از اینکه به‌عنوان یک فرایند رسمی برای پیشگیری از تکرار بزهکاری باشد یا خیر، تنها می‌تواند تحت شرایط بسیار محدود و مضیق آن‌هم با مدیریت نظام عدالت کیفری در بازدارندگی میزان بزهکاری کارآمد عمل کند. (Tittle, Charles R. et al., 2003: 592-593).

شواهد قوی مبنی بر کاهش تکرار جرم همراه با مجازات حبس برای مجرمان سابقه‌دار نوجوان توسط درمان چندسیستمی (MST) وجود دارد. (Markham, 2018; Zajac, 2015; Fain, 2014;) (Van der Stouwe, 2014; Baldwin et al., 2012). MST عملکرد جوانان را در مدرسه، محل کار و خانه بهبود بخشیده (Markham, 2018; Zajac et al., 2015; van der Stouwe et al., 2014) و میزان روابط مثبت با همسالان را افزایش می‌دهد. (Vidal et al., 2017) همچنین می‌تواند از شدت رفتارهای بزهکارانه جوانان متهم به جرائم جنسی بکاهد. به نظر می‌رسد که MST برای قشر جوان بزهکار مؤثر واقع شود. ارزیابی پیگیری ۲۱ ساله، نشان‌دهنده کاهش تکرار جرائم و تخلفات در میان شرکت‌کنندگان MST نسبت به شرکت‌کنندگان در درمان‌های فردی بوده است. در گزارش دیگری، می‌توان شاهد کاهش میزان دستگیری و روزهای حبس برای نزدیکان (خواهر، برادر و مراقبان) شرکت‌کنندگان، در بازه زمانی ۲۰ ساله MST پس از درمان بود. (Wagner et al., 2014; Johnides et al., 2017)

با توجه به نتایج حاصل از مطالعات انجام‌یافته بر اجرای برنامه‌های ترکیبی، کاهش میزان بزهکاری مجرمان سابقه‌دار نوجوان در مقایسه با جوانان (غیرمعارض قانون) با اختلال سلوک را شاهدیم که نشان از نادیده‌گیری و بی‌توجهی به برنامه‌های MST برای کودکان بدسرپرست است؛ زیرا اجرای برنامه‌های

1 Braith waite

2 Re integrative Shaming

ترکیبی پیشگیری، سلامت روانی کودکان و نوجوانان، والدین یا مراقبین آن‌ها را بهبود بخشیده و بی‌توجهی، سهل‌انگاری و تعرض مراقبان یا والدین را به حداقل می‌رساند. (Pane et al., 2013)

محققان پیشنهاد می‌کنند که MST برای مجرمان نوجوان، در مقایسه با درمان معمول مقرون‌به‌صرفه است. (Letourneau et al., 2013; Goorden et al., 2016; Dopp e al., 2018)

بنابراین کارآمدترین روش برای ممانعت از رویکرد افراد زیر ۱۸ سال به کج‌روی، کاهش پاسخ‌های بدنام‌کننده یا حتی پیشگیری‌های زود هنگام است که خود هزینه‌های گزافی را بر دوش جامعه می‌گذارد و در مقابل، افزایش برنامه‌های اصلاحی و درمانی با استفاده از کلیه ظرفیت‌های جامعه مدنی می‌باشد.

مقنن ایران نیز در راستای پاسخ و رویارویی با بزهکاری کودکان و نوجوانان و جلوگیری از وقوع جرم یا تکرار آن، پاسخ‌هایی خارج از نظام عدالت کیفری را در برخورد با افراد زیر ۱۸ سال در نظر داشته است:

اول - تدابیر قضازدایی مبتنی بر عدالت ترمیمی؛

۱- میانجیگری: در بند الف ماده نخست از آیین نامه میانجیگری در امور کیفری، تعریف جامعی از میانجیگری به عمل آمده است. فرآیند میانجیگری معمولاً طی چهار مرحله صورت می‌گیرد؛ مرحله ارجاع، مرحله اقدامات پیش از میانجیگری، مرحله میانجیگری و مرحله پیگیری نتایج حاصل از میانجیگری (احمدی، ۱۳۹۳: ۴۸) در نظام حقوقی ایران تا پیش از ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه میانجیگری مصوب ۱۳۹۵، به طور ضمنی به نهاد میانجیگری در امور کیفری اطفال و نوجوانان اشاره نشده بود. قانون آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲، مقنن از رهگذر ماده ۸۲ به بحث میانجیگری و اعطای مهلت (هرچند به صورت کلی) توجه نشان داده، لکن قابلیت اعمال در دادرسی‌های کیفری را به همراه دارد. مستفاد از این ماده، مقام قضایی اختیار دارد تا در جرایم تعزیری درجه ۶ الی ۸ که مجازات آنها قابل تعلیق می‌باشد، برای حصول سازش میان اصحاب دعوا، موضوع را در صورت درخواست متهم و توافق طرفین با اخذ تأمین مناسب با حداکثر مهلت سه ماه به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجیگری و تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم ارجاع دهد. در صورت لزوم مهلت‌های بیان شده فقط یکبار و به میزان مقرر در نص ماده قابل تمدید است. در این راستا وفق تبصره ماده ۸۲، بازپرس هم می‌تواند تعلیق تعقیب یا ارجاع به میانجیگری را از دادستان تقاضا نماید. (سعیدی‌راد و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۷) برابر ماده ۱۹۲ همین قانون، بازپرس مکلف است در صورت امکان در جرایم قابل گذشت که به آنها در دادسرا حتی‌الامکان به صورت توافقی رسیدگی می‌شود، سعی در ایجاد صلح و سازش یا ارجاع امر به میانجیگری نماید. قانون فوق‌الذکر، با الهام از آموزه‌های عدالت ترمیمی، اعطای مهلت و میانجیگری را به منظور سازش طرفین مورد پیش‌بینی قرار داده است؛ اما به نظر می‌رسد که در راستای حمایت از افراد زیر ۱۸ سال و نگاه ترمیمی، بهتر بود تا شمولیت این امر همه درجات جرائم تعزیری این قشر را در بر می‌گرفت.

۲- ترک تعقیب: حصول موفقیت آمیز یک توافق، ممکن است منجر به ترک تعقیب در یک فرآیند رسیدگی رسمی شود. بر این اساس ماده ۷۹ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ را می‌توان جلوه‌ای از بروز اصول و اهداف عدالت ترمیمی در نظر گرفت. در واقع صدور قرار ترک تعقیب، مستلزم میانجیگری قاضی با دیگر افراد جهت جلب رضایت شاکی برای ارائه درخواست وی مبنی بر ترک محاکمه می‌باشد؛ براین اساس می‌توان اذعان داشت که جلوگیری از ادامه فرآیند رسیدگی با صدور قرار ترک تعقیب، به نوعی جلوه‌ای از قضازدایی قلمداد می‌شود. (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۴۶). همچنین مطابق با نص ماده مذکور می‌توان گفت که قرار ترک تعقیب، تنها قابلیت اعمال به کودکان و نوجوانان متهم به ارتکاب جرائم قابل گذشت را داشته و از آنجا که مستلزم درخواست شاکی و به تبع نیاز به مصالحه با وی وجود دارد؛ ذیل عدالت ترمیمی قرار می‌گیرد. زیرا ترک تعقیب شیوه‌ای با جنبه بزه‌دیده‌مدار بوده و بستری مناسب برای تبلور اراده شاکی و بزه‌دیده در عرصه عدالت‌کیفری می‌باشد. (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۴۷) (سعیدی‌راد و همکاران، ۱۴۰۱: ۴۸).

دوم- تدابیر حمایتی پاسخگو با رویکرد بازپرورانه؛ مانند نصیحت‌های قضایی، تسلیم به خانواده یا سرپرستان قانونی، اشخاص حقیقی یا حقوقی داوطلب. تعهد به اجرای دستورات دادگاه از قبیل تعهدات درمانی، آموزشی، کنترلی و نظارتی، معرفی به مددکار اجتماعی و انجام خدمات عمومی مطابق نص ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی که در رابطه با جرائم تعزیری درجه ۵ به بالا، به ارتکاب نوجوانان بزهکار در بازه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال را در نظر داشته که مطابق آن این اختیار برای مقام قضایی است که به‌جای نگهداری نوجوان در کانون اصلاح و تربیت، او را به انجام کار در ایام یا ساعات معینی در مؤسسات عمومی عام‌المنفعه تکلیف کند، یا آنکه به‌جای ورود نوجوان به کانون اصلاح و تربیت، از جایگزین‌های حبس، مثلاً اقامت در منزل در طی ساعاتی مشخص موظف کند. همچنین سیاست‌گذاران نظام عدالت کیفری بر اساس اصول حاکم بر دادرسی اطفال، به‌طور اخص آموزه‌های پیشگیری رشد مدار، سپردن کودکان و نوجوانان بزهکار به خانواده را در صدر پاسخ‌های عملی نسبت به بزهکاران زیر ۱۸ سال برگزیده است. همچنین الزام و تعهد خانواده به انجام دستورات دادگاه در رابطه با کودکان و نوجوانان معارض با قانون نیز، نوع دیگری از اقدامات قانون‌گذار در راستای مشارکت دادن نهاد خانواده است که از جمله این دستورات می‌توان به حوزه درمانی، آموزشی، نظارتی و کنترلی اشاره کرد.

معرفی کودک یا نوجوان بزهکار به روان‌شناس که در بند ۱ تبصره ماده ۸۸، به‌عنوان یک دستور و تعهد عنوان گردیده، در جهت برطرف نمودن مشکلات روحی روانی آنان بوده تا بتوان از تکرار بزه جلوگیری به عمل آورد. همچنین وجود مددکاران اجتماعی به‌عنوان یک نهاد پیرا حقوقی، نقش بسزایی در روند و مراحل مختلف کیفر و ارائه خدمات درمانی جهت بهبود و جلوگیری از تکرار جرم را خواهد داشت. از دیگر اقدامات درمانی که در شمار یکی از تعهدات اولیای افراد زیر ۱۸ سال است، الزام به انجام اقدامات لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان، تحت نظر پزشک است. موضوع بند ۳ تبصره ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، مشارکت خانواده در روند درمان را در راستای یک‌دیگر قرار داده است؛

که علاوه بر نظارت بر خانواده و شرایط کودک یا نوجوان، روند درمان و بهبود فرایند لحاظ شده را مورد ارزیابی و مذاقه قرار خواهد داد.

اقدامات آموزشی که نمود آن را می‌توان در بند ۲ تبصره ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی مشاهده کرد از دیگر دستورات در جهت بازپروری کودکان و نوجوانان بزهکار است؛ زیرا همان‌گونه که در بحث عوامل خطر به آن اشاره شد، نبود امکانات آموزشی و شرایط تحصیل، یکی از موقعیت‌های خطر شناسایی شده است. همچنین نباید از نقش نظام آموزشی به‌عنوان یک نهاد تأثیرگذار پیشگیری، چه در امر بزه‌دیدگی و چه در رابطه با بزهکاری و نیز در روند سازگاری اجتماعی غافل شد. به همین سبب آموزش در پیشگیری کنشی و واکنشی نقش مهمی را ایفا می‌کند.

بند ۴ تبصره ماده ۸۸ قانون مجازات از دیگر اقداماتی که موجبات موقعیت‌های خطر را برای کودکان و نوجوانان فراهم می‌آورد، معاشرت و گروه همسالان و دوستان آن‌ها است. بر همین اساس مطابق بند ۴ تبصره ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی، والدین متعهد و ملزم هستند تا با اقدامات کنترلی و نظارتی، از روند ارتباطی و معاشرتی آن‌ها مطابق با نظر و دستورات دادگاه جلوگیری به عمل آورند. همچنین محیط‌هایی که کودک یا نوجوان حضور یا رفت‌وآمد دارد، از دیگر ارکان موقعیت‌های خطر شناسایی شده است؛ زیرا محیط یکی از عوامل شکل‌گیری شخصیت است. لذا نظارت بر رفت‌وآمد آن‌ها می‌تواند ماهیتی اصلاحی یا بازپرورانه و درمانی داشته باشد که نقش خانواده در این امر نیز بسیار حائز اهمیت است.

لازم به ذکر است که با توجه به بند ب ماده ۸۸، تعهدات مذکور برای اشخاص حقیقی (سرپرستی و فرزندخواندگی) و حقوقی (سازمان بهزیستی) که جایگزین نهاد خانواده محسوب می‌شوند نیز لازم‌الاجرا است؛ که نمایی دیگر از سیاست جنایی مشارکتی در پاسخگویی به افراد زیر ۱۸ سال معارض با قانون می‌باشد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

کج‌روی کودکان و نوجوانان، نقطه بی‌بازگشتی برای مسیر پویای بزهکاری تصور می‌شود و این مهم آن‌چنان نگران‌کننده می‌نماید که برای مقابله با بحران بزهکاری در جامعه، بهترین و کارآمدترین تدبیر، رویارویی با بزهکاری افراد زیر ۱۸ سال است تا بتوان با ارائه برنامه‌های زود هنگام، مسیر رشد این پدیده را با موانع جدی به چالش کشید و اطمینان حاصل کرد که فردای جامعه، دربردارنده شهروندانی ضد اجتماعی و ناپهنجار نخواهد بود. این فرایند به شیوه‌ای سازمان‌یافته، علمی و هدفمند در نگره «جرم‌شناسی رشد» مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. ماحصل مطالعه مختصر این نگره در مقاله پیش رو روشن ساخت که:

سیاست جنایی افتراقی در مقابله با کودکان و نوجوانان کجرو ناگزیر است تا در حد امکان از ظرفیت‌های علمی و اجتماعی برای علت‌یابی و شناخت بسترهای جرم‌زای مرتبط با این طیف سنی، استفاده کرده و با تمرکز بر این نوع از آموزه‌های علمی، به تدبیر برای سازکارهای افتراقی تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکتی بیندیشد.

این مطالعه نشان داد که رویارویی با کودک یا نوجوان کجرو، مستلزم کاهش پاسخ‌های طردکننده و افزایش استفاده از ابزارهایی است که با تمرکز بر علت کجروی، در تلاش برای درمان، اصلاح و بازسازی اجتماعی کودک و نوجوان کجروی امروز و تبدیل وی به شهروند قانون مدار فردا هستند.

عملکرد نهادینه نظام عدالت کیفری در برابر بحران ناشی از بزهکاری پایدار، اتخاذ برنامه‌های پیش‌گیرنده زودهنگام برای کودکان و نوجوانان در معرض رفتارهای معارض با قوانین و ضداجتماعی، توجه به جایگاه تشکیل پرونده شخصیت برای بزهکاران پیش‌رس و اعمال کارآمدترین واکنش‌های اصلاحی، درمانی و تربیتی متناسب با ساختار شخصیت بزهکاران پایدار، از جمله مهم‌ترین تدابیری است که نظام کیفری باید خود را جهت رویارویی با تداوم در بزهکاری به آن‌ها تجهیز کند. همچنین فقدان نهاد پلیس ویژه اطفال در نحوه برخورد با این نوع بزهکاران، احتمال آسیب‌های بیشتر را فراهم می‌آورد و با وجود تأکید قانون‌گذار بر تشکیل این نهاد، همچنان آموزش‌های لازم به نیروهای پلیس جهت تشکیل پلیس ویژه اطفال، صورت نگرفته است.

استفاده از برنامه‌های پیشگیری زودهنگام یا زودرس که تحت‌عنوان پیشگیری کنشی نیز از آن یاد می‌شود، برنامه‌هایی چون نشست‌های خانوادگی، برنامه‌های پیش از مدرسه و آموزش پدران و مادران در زمینه تربیت فرزندان با نتایج مطلوب و مثبتی همراه خواهد بود. در دیدارهای خانوادگی تلاش می‌شود تا مددکاران و پرستاران اجتماعی و دیگر افراد متخصص به‌صورت حرفه‌ای به آموزش والدین مبادرت ورزند. درحالی‌که امروزه سیستم نظام عدالت کیفری و حمایتی با کمبود نیروهای متخصص به‌ویژه مددکاران فعال و آموزش‌دیده در حوزه کودک و نوجوان مواجه است، به‌نظر استفاده از پتانسیل سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند این کمبود نیرو را جبران نماید. همچنین برای پیشگیری از پایداری بزهکاران بالقوه، نقش بسزایی را ایفا خواهد کرد؛ زیرا این نوع از پیشگیری کنشی، برای رشد و تربیت صحیح کودکان در روند اجتماعی شدن آن‌ها حائز اهمیت است. در نتیجه در نظام حقوقی ایران نیز می‌توان با تربیت و آموزش افراد متخصص این امر، شرایط را به‌گونه‌ای شکل داد تا از مزمن شدن بزهکاری کودکان و نوجوانان در معرض خطر ممانعت به عمل آورد.

بهره‌گیری از درمان‌های ترکیبی می‌تواند نقش بسزایی با جنبه پیشگیری و حمایتی بودن را حاصل کند. همان‌گونه که بیان شد درمان چندسیستمی (MST) یک مداخله فشرده، مبتنی بر خانواده و جامعه برای مجرمان نوجوان سابقه‌دار است که در آن هر هفته دو تا چهار درمانگر، به‌مدت سه تا پنج ماه در خانه یا مدرسه با مجرمان جوان و خانواده‌هایشان ملاقات می‌کنند. این مداخله بر عوامل خطر فردی،

خانوادگی، همسالان، مدرسه و جامعه متمرکز است که در رفتارهای ضداجتماعی نوجوانان نقش دارند و نیازمند تلاش ملموس و ارزیابی از سوی جوانان و خانواده‌های آن‌ها با تأکید بر نقاط عطف و قوت زندگی جوانان است و درعین حال باعث ایجاد تغییرات در تعاملات مشکل‌ساز با خانواده و همسالان از جمله مصرف مواد، کودک‌آزاری و بی‌توجهی و سهل‌انگاری می‌شود.

فهرست منابع:

۱. احمدی، لیلان. میانجیگری الگویی برای رفع تعارضات (روشی موثر در تحقق عدالت ترمیمی). مددکاری اجتماعی، ۳(۱)، ۱۳۹۳.
۲. افشاری، صغری، رویکرد پیشگیری پلیسی و پیشگیری از بزهکاری کودکان، مجله مطالعات حقوقی، شماره ۱۰، بهار ۱۳۹۶.
۳. امیرحسین نیازپور. ۱۳۸۳. پیشگیری زودهنگام از پایداری رفتارهای مجرمانه. فرهنگ و پژوهش ۱۶۱، ۱۲-۱۳.
۴. حسین خان‌زاده، عباسعلی و دیگران، شناسایی و درمان اختلال نارسایی توجه/بی‌فعالی در مدرسه، ماهنامه علمی ترویجی تعلیم و تربیت استثنایی، دوره ششم، شماره صد و نوزدهم، پاییز ۱۳۹۲.
۵. حیدری سودجانی، اسماعیل، بررسی جرم‌شناختی جرائم جنسی مبتنی بر رضایت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، ۱۳۹۲.
۶. حسینی، انسیه. عدالت کیفری رشدمدار. چاپ اول بنیاد حقوقی میزان. ۱۳۹۸.
۷. خواجه‌نوری، یاسمن. تأثیر مداخله‌های زودهنگام روان‌شناختی - اجتماعی در پیشگیری از بزهکاری. مجله حقوقی دادگستری، 68 شماره ۴۹-۴۸، ۳۰۷-۳۲۹، ۱۳۸۳.
۸. رجبی پور، محمود، پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، انتشارات حقوقی میزان، تهران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۹۱.
۹. عظیم‌زاده، شادی، پایداری در بزهکاری در حقوق ایران و آمریکا، انتشارات جاودانه، تهران، چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰.
۱۰. عظیم‌زاده، شادی، شیخ‌الاسلامی، گلاویز، بایسته‌های جرم‌شناسی؛ دوراندیشان، تهران، زمستان ۱۳۹۹.
۱۱. فرانس، آلن و دیگران، پیشگیری رشدمدار از جرم، ترجمه و تحقیق: باقر شاملو و مهدی مقیمی، انتشارات میزان، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۹۳.
۱۲. محسنی، فرید؛ جوهر، سعید «ارتباط مسئولیت اجتماعی و مسئولیت کیفری تعامل یا تقابل». فصلنامه پژوهش حقوق کیفری ۸، ۳، ۱۳۹۳: 87-113.

۱۳. محمد داوری، علی سلیمی، کتاب جامعه‌شناسی کج‌روی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴
۱۴. مؤذن‌زادگان، حسنعلی. سیر تحول قوانین کیفری حمایتی کودکان و نوجوانان در حقوق ایران. مجله حقوقی دادگستری، ۷۲، ۱۳۸۷.
۱۵. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، گردآوری: بتول پاکزاد، کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۲-۱۳۷۳.
۱۶. نیاز پور، امیرحسین، پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی ایران و لایحه پیشگیری از جرم، مجله حقوقی دادگستری، شماره چهل و پنجم، زمستان ۱۳۸۲.
۱۷. سعیدی راد، مهناز؛ شادمان فر، محمدرضا؛ شکرچی زاده، محسن؛ پاسخ دهی واکنشی افتراقی به بزهکاری اطفال و نوجوانان مقاله نویسنده: سعیدی راد، مهناز؛ شکرچی زاده، محسن؛ نویسنده مسئول: کارآگاه تابستان، ۵۹، ۱۴۰۱

18. Baldwin SA, Christian S, Berkeljon A, Shadish WR, Bean R. The effects of family therapies for adolescent delinquency and substance abuse: A meta-analysis. *Journal of Marital & Family Therapy*. 2012; 38(1): 281-304.
19. Cicchetti, Dante, Fred A. Rogosch, Michael Lynch, and Kathleen D. Holt. "Resilience in maltreated children: Processes leading to adaptive outcome." *Development and psychopathology* 5, no. 4 (1993): 629-647.
20. Dopp AR, Coen AS, Smith AB, et al. Economic impact of the statewide implementation of an evidence-based treatment: Multisystemic therapy in New Mexico. *Behavior Therapy*. 2018.
21. Fain T, Greathouse SM, Turner S, Weinberg HD. Is multisystemic therapy (MST) effective for Hispanic youth? An evaluation of outcomes for juvenile offenders in Los Angeles County. Santa Monica: RAND Corporation; 2014.
22. Farrington, D. P. & West, D. J. Criminal, penal and life histories of chronic offenders: Risk and protective factors and early identification. *Criminal Behaviour and Mental Health* Volume: 3 Issue: 4 Dated: (1993) Pages: 492-523
23. Farrington, David P. "Explaining the beginning, progress, and ending of antisocial behavior from birth to adulthood." In *Facts, frameworks, and forecasts*, pp. 253-286. Routledge, 2017.
24. Farrington, David P., Alex R. Piquero, and Wesley G. Jennings. *Offending from childhood to late middle age: Recent results from the Cambridge study in delinquent development*. Springer Science & Business Media, 2013.
25. Farrington, David P., and Joseph Murray. "Empirical tests of labeling theory in criminology." In *Labeling theory*, pp. 1-9. Routledge, 2017.
26. Farrington, David.coid, Jeremy. Hemett, Louise. Joliffe, Darrick. Soteriou, Nadine. Turner, Richard& West, Donald, criminal career up to age 50 and life Success up to age 48: new finding the Cambridge study in delinquent development, 2nd edition, home office research Development and Statics Directorate, 2006.

27. Goldman, D. & Ducci, F. The Genetics of Psychopathic Disorders. International Handbook on Psychopathic Disorders & the Law. VO 1. 2007.
28. Goorden M, Schawo SJ, Bouwmans-Frijters CAM, et al. The cost-effectiveness of family/family-based therapy for treatment of externalizing disorders, substance use disorders and delinquency: A systematic review. BMC Psychiatry. 2016; 16:237.
29. Gottfredson, D. C. (2001). School and Delinquency. Cambridge: Cambridge University Press.
30. Greenberg, Jerald. "The STEAL motive: Managing the social determinants of employee theft." (1997).
31. Henggeler SW, Schaeffer CM. Multisystemic therapy: Clinical overview, outcomes, and implementation research. Family Process. 2016; 55(3): 514-528.
32. Jolliffe, Darrick, David P. Farrington, Alex R. Piquero, John F. MacLeod, and Steve Van de Weijer. "Prevalence of life-course-persistent, adolescence-limited, and late-onset offenders: A systematic review of prospective longitudinal studies." *Aggression and violent behavior* 33 (2017): 4-14.
33. Laub, J., Sampson, R.J., & Sweeten, G. (2007). Assessing Sampson and Laub's life-course theory of crime. In F.T. Cullen, J.P. Wright, & K. Blevins (Eds.), Taking Stock: The Status of Criminological Theory (pp. 313-334). New Brunswick, NJ: Transaction
34. Letourneau EJ, Ellis DA, Naar-King S, et al. Multisystemic therapy for poorly adherent youth with HIV: Results from a pilot randomized controlled trial. AIDS Care. 2013; 25(4): 507-14.
35. Lipsey, Mark & Derzon, James. "Predictors of serious delinquency in adolescence and early adulthood: A synthesis of longitudinal research." *Serious and Violent Juvenile Offenders: Risk Factors and Successful Interventions* 1998: 86-105
36. Markham A. A review following systemic principles of multisystemic therapy for antisocial behavior in adolescents aged 10-17 years. Adolescent Research Review. 2018; 3(1): 67-93.
37. McGee, T. R., & Farrington, D. P. (2019). Developmental and Life-Course Theories of Crime. In *Oxford Research Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice*.
38. McGee, Tara Renae, and David P. Farrington. "Developmental and Life-course Explanations of Offending." *Psychology, Crime & Law*, vol. 25, no. 6, 2019, pp. 609-625.
39. Moffitt, T. E. (2006). Life-course-persistent versus adolescence-limited antisocial behavior. In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds.), *Developmental psychopathology: Risk, disorder, and adaptation* (pp. 570-598). John Wiley & Sons, Inc.
40. Hawkins, J.D., Catalano, R.E. and Miller, J.Y. (1992) Risk and Protective Factors for Alcohol and Other Drug Problems in Adolescence and Early Adulthood: Implications for Substance Abuse Prevention. Psychological Bulletin, 112, 64-105.

41. Moffitt, Terrie E. "Male antisocial behaviour in adolescence and beyond." *Nature human behavior* 2, no. 3 (2018): 177-186.
42. MST - Multisystemic Therapy (MST). Breaking the cycle of criminal behavior by keeping teens at home, in school and out of trouble
43. Palusci VJ, Ilardi M. Risk Factors and Services to Reduce Child Sexual Abuse Recurrence. *Child Maltreat.* 2020 Feb; 25(1): 106-116. doi: 10.1177/1077559519848489. Epub 2019 May 13. PMID: 31084196.
44. Pane HT, White RS, Nadorff MR, Grills-Taquechel A, Stanley MA. Multisystemic therapy for child non-externalizing psychological and health problems: A preliminary review. *Clinical Child and Family Psychology Review.* 2013; 16(1): 81-99.
45. Pingault J-B, Cecil CAM, Murray J, Munafò MR, Viding E. Causal Inference in Psychopathology: A Systematic Review of Mendelian Randomisation Studies Aiming to Identify Environmental Risk Factors for Psychopathology. *Psychopathology Review.* 2017; a4(1): 4-25.
46. Sampson, Robert J., Stephen W. Raudenbush, and Felton Earls. "Neighborhoods and violent crime: A multilevel study of collective efficacy." *Science* 277, no. 5328 (1997): 918-924.
47. Siegel, Larry – C. Welsh, Brandon – J. Senna, Joseph, *Juvenile Delinquency*, Wadsworth, Eighth Edition, 2006.
48. Simons, Ronald L., Chyi-In Wu, Rand D. Conger, and Frederick O. Lorenz. "Two routes to delinquency: Differences between early and late starters in the impact of parenting and deviant peers." *Criminology* 32, no. 2 (1994): 247-276.
49. Tittle, Charles R., Bartton, Jason, Gertz, Marc G. *Test of a micro-level application of shaming Theory. Social problem.* university of California press. Vol. 50.4, 2000.
50. van der Stouwe T, Asscher JJ, Stams GJJM, Dekovi? M, van der Laan PH. The effectiveness of Multisystemic Therapy (MST): A meta-analysis. *Clinical Psychology Review.* 2014; 34(6): 468-481.
51. Vidal S, Steeger CM, Caron C, Lasher L, Connell CM. Placement and delinquency outcomes among system-involved youth referred to multisystemic therapy: A propensity score matching analysis. *Administration and Policy in Mental Health and Mental Health Services Research.* 2017; 44(6): 853-866.
52. Wagner DV, Borduin CM, Sawyer AM, Dopp AR. Long-term prevention of criminality in siblings of serious and violent juvenile offenders: A 25-year follow-up to a randomized clinical trial of multisystemic therapy. *Journal of Consulting and Clinical Psychology.* 2014; 82(3): 492-499.
53. Whitten, T. (2018). *Defining and Measuring Persistent Offending.* (PhD Thesis, Griffith University).
54. Zajac K, Randall J, Swenson CC. Multisystemic therapy for externalizing youth. *Child and Adolescent Psychiatric Clinics of North America.* 2015; 24(3): 601-616.



Confrontation with the persistence of delinquency in the shadow of progressive criminology

Nafiseh Bagheri*

Shadi Azimzadeh**

Nasrin Mahra***

Mohamadali Mahdavi Sabet****

Abstract

Institutional measures of criminal justice and the assistance of civil establishments only along with thoughtfulness can address an unescapable phenomenon such as social deviance. The crisis of delinquency and persistence in criminal behavior is not a one-time incident without transition from different periods, but it is preceded by causes and components that can grow and evolve in the fullness of time. This attitude that today's professional criminal is the yesterday's precocious accomplice is the backbone for studying scientific approaches which are cited in the practice of growth-oriented approaches in psychology and criminology. In this perspective, the delinquency of children and adolescents requires a distinguishing yet special scientific approach, so that by accepting that delinquency is a dynamic and stable phenomenon, not only early detection will become probable through screening children and teenagers exposed to delinquency, but also by putting them in preventive programs, they can be prevented from turning into super-delinquents over time. Based on this, the following article is qualitative in terms of descriptive-analytical method, which, in addition to identifying the risk factors in the emergence of persistent delinquency among children and adolescents, expresses solutions to confront this phenomenon.

Key Words

precocious accomplice, growth, oriented criminology, persistent delinquency, evolving prevention.

* PhD Student in Criminal Law and Criminology, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. nafise.bagheri68@gmail.com

** Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, South Tehran, Islamic Azad University, Tehran, Iran.. (Corresponding Author): azimzadehshadi@gmail.com

*** Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. docnas@mail.com

**** Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Science, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. azimzadehshadi@gmail.com